

متن سخنرانی جعفر امیری تحت عنوان:

جستاری در رابطه با ۴۳ مین سالگر ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۴۹

و سرآغاز مبارزه‌ی مسلحانه و جنبش نوین کمونیستی در ایران

برای بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی ۱۹ و ۲۲ بهمن، که از طرف کمیته میزکتاب آمستردام برپا شده بود.

سیاهکل یک اتفاق یا یک عملیات صرفن نظامی - سیاسی یا تصمیمی عجلولانه و بدون مطالعه نبود، بلکه سیاهکل ۱۹ بهمن، مبارزه‌ی مسلحانه، جنبش نوین کمونیستی و چریکهای فدائی خلق ایران؛ در پیوندی ناگسستنی با هم هستند که سر فصل‌های نوینی از تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی در ایران را رقم می‌زنند، و از جهات بسیار، متفاوت و گونه‌گون پس از گذشت ۴۳ سال هنوز می‌توانند قابل بحث و ارزیابی قرار گیرند. چرا که درس‌های گران بهائی در آن وجود دارد.

۱۵ استاره‌ی سرخ به خون خفته، حماسه سازان سیاهکل، کاشفان چشمه، کاشفان فروتن شوکران، جویندگان شادی، در مجرای آتش فشان‌ها، شعبده بازان لبخند، در شبکلاه درد. که در برابر تندر ایستادند خانه را روشن کردند و مردند* اینان بودند:

۱- علی اکبر صفایی فراهانی (فرمانده) ۲- احمد فرهودی ۳- محمدعلی محدث قندچی ۴- ناصر سیف دلیل صفایی ۵- هادی بنده خدا لنگرودی ۶- شعاع‌الدین مشیدی ۷- اسکندر رحیمی ۸- غفور حسن پور اصلیل ۹- محمدهادی فاضلی ۱۰- اسماعیل معینی عراقی ۱۱- عباس دانش بهزادی ۱۲- هوشنگ نیری ۱۳- جلیل انفرادی ۱۴- مهدی اسحاقی ۱۵- محمدرحیم سمایی.

سیزده نفر از این دلاوران در سحرگاه روز ۲۶ اسفند ماه سال ۱۳۴۹ تیرباران شدند و دو نفر آخر روز اول اسفند ماه همان سال در درگیری با مزدوران رژیم شاهنشاهی در جنگل به خون خفتند.

در مورد چگونگی شکل‌گیری و ادغام گروه‌های مختلف و معتقد به مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی و تدوین تئوری ظفرنمون این مشی و اقدام عملی به آن، برخی از سازمان‌ها و بسیاری از فعالین سیاسی، هنرمندان و سایر فعالین اجتماعی و فرهنگی، مطالب با ارزشی را نوشته و یا بیان داشته‌اند؛ که در این جا دیگر نیازی به تکرار آن نمی‌بینم و هم چنین در حوصله و وقت این برنامه هم نمی‌گنجد؛ اما به نظر می‌آید برخی نکات هنوز ناگفته باقی مانده‌اند یا شاید بهتر است بگوییم برخی نکات هنوز جای گفتن دارند. زیرا که از آن زمان تا همین امروز بی‌وقفه دشمنان طبقاتی کارگران و زحمتکشان و اپورتونیست‌ها و خائنین و ضد کمونیست‌ها سعی در تحریف آن دارند، تا از جوهر انقلابی تهی‌اش کنند و مسائل را وارونه به نسل امروز ارائه دهند.

نسلی که در خلع نظر و عمل انقلابی و در نبود یک سازمان یا حزب منسجم کمونیستی در داخل کشور حضور دارند، و به دنبال تحلیل مشخص از شرایط مشخص، جهت بسیج مردم و سرنگونی انقلابی تمامیت رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی فعال هستند.

من امروز سعی دارم به نکات برجسته‌ای که به نظرم نقش و اهمیت زیادی در جامعه و در فضای کارگری و روشنفکری و سیاسی ایران داشته و دارد اشاره کنم.

سیاهکل و چریک‌های فدائی خلق ایران، در عرصه‌ی مبارزه و سیاست، در محیط جامعه و خانواده، در شرایط زندان و مقاومت، در حوزه‌ی فرهنگ و ادبیات و هنر و در جریان شرکت افشار مختلف مردم بویژه زنان در مبارزه، جلوه‌های نوینی را از خود به یادگار گذاشته‌اند.

در این جُستار کوتاه و زمان محدودی که در اختیار من است سعی می‌کنم کوتاه به این عرصه‌ها نگاهی داشته باشم و از طرفی هم به افشای تلاش شبانه روزی جمهوری اسلامی و قلم به مزدان اطلاعاتی‌اش اشاره خواهم داشت و از طرف دیگر نقد و افشای برخی جریان‌های انحرافی و اپورتونیست است که زیر پوشش گرامی‌داشت سیاهکل و نام فدائی کمر به بد نامی آن بسته بودند و بسته‌اند؛ زیرا به نظرم و از سر تأسف باید بگویم که این دو خط (وزارت اطلاعات و اپورتونیست‌ها) که به ظاهر موازی و مستقل از هم حرکت می‌کنند و مثلن به هم نمی‌رسند، اما در واقع از آن جا که به دور از حقیقت و انحرافی هستند در نهایت، دو خط مستقیم نیستند، در نتیجه یک جاهائی به هم می‌رسند.

- تحلیل مشخص از شرایط مشخص و تبیین موقعیت سیاسی - اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی جامعه، ارزیابی تجارب گذشته، بررسی شرایط کار و کارگری و ارزیابی مسئله‌ی کشاورزی و موقعیت دهقانان، تحلیل از حاکمیت و امپریالیزم و نقش آن در منطقه و ایران و مشخص کردن صف نیروهای انقلابی و ضد انقلاب، موقعیت و مرحله‌ی انقلاب و به تبعه همه‌ی این‌ها تعیین استراتژی و تاکتیک و اقدام عملی به نتایج دستاوردهای نظری که طی یک دوره‌ی تقریبین ۴، ۵ ساله انجام گرفته بود. اینان از دستاوردهای عظیم سیاهکل هستند. این روش و ارزیابی و تحلیل علمی، سبب همبستگی و اتحاد همه‌ی نیروها پتانسیلی شد که به طور پراکنده در سراسر کشور وجود عینی داشت. چنین بود که تئوری انقلابی مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک به عنوان عامل ذهنی، زمینه ساز به وجود آمدن سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران گردید.

از این جهت شاید برای اولین بار در ایران سازمانی سیاسی - نظامی از نیروهای پیشگام و انقلابی و کمونیست با انسجام ایدئولوژیک و مستقل از هر قدرت و دولتی شکل گرفت، که از سراسر نقاط و ملیت‌های مختلف ایران در آن حضور پررنگ و فعال داشتند. ارتباط با نیروهای انقلابی خارج از ایران هم که در پروسه تدوین و شکل‌گیری‌های اولیه صورت گرفته بود و حضور عملی برخی از رفقا در مبارزات مشترک با انقلابیون کشورهای دیگر جلوه‌ای از همبستگی و درک انترناسیونالیستی آنان از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی بود. ضمن این که رفیق فرمانده علی اکبر صفائی فراهانی قبل از فرماندهی گروه جنگل و تصرف پاسگاه سیاهکل با نام مستعار ابوالعباس فرمانده یکی از پایگاه‌های مهم جبهه‌ی آزادی بخش در فلسطین بود.

- ایجاد فرهنگی نوین از روابط مبارزاتی برپایه‌ی صداقت، اخلاق انقلابی و اعتماد رفیقانه و عمل به آن تا پای جان، به وسیله‌ی افراد برجسته و نظریه پردازان این خط و مشی، چنان شوری در جامعه و محیط روشنفکری و کارگری ایجاد کرده بود، چنان انرژی از نسل جوان علیه ریاکاری و سیاست بازی و بی‌عدالتی آزاد کرد، که سیل خروشان آن را در روزها و فردای پس از قیام شکومند ۲۲ بهمن نه تنها ایران بلکه منطقه و جهان شاهد بودند.

همین امر: این شور و شعور مبارزاتی، این صداقت و از خود گذشتگی و این آگاهی و پراتیک انقلابی، فضای ادبی و فرهنگی و هنری جامعه را در عرصه‌های مختلف از بنیان متحول و دگرگون کرد، از جمله در: متن و نوشتار، در شعر و داستان و نقاشی و تئاتر و سینما و ... در برخی از آثار هنرمندان برجسته و به نام ایرانی که تحت تاثیر سیاهکل و ادامه دهندگان راه آنان سلاح قلم را بکار گرفتند، گاه چنان حماسی سرودند که حتا یک یا چند بیت از سروده‌شان شکوه قامت بلند آنان را به تصویر کشیده است، به علت کمبود وقت فقط به یک نمونه بسیار کوتاه اشاره می‌کنم:

- **دریغا شیر آهن کوه مردا که تو بودی!** ببینید در فضای شعر و شاعری که زیباترین‌اش عمو من از می و ساغر و بوی گل و چهچه بلبل و ساقی سیمین ساق سخن می‌رفت، اکنون چیدمان واژه‌گانی مثل (شیر و آهن و کوه)، چنان ظریف و هنرمندانه انجام گرفته است و سراینده از زبان خلق دریغ آن مرد، آن چریک آن مبارز را می‌خورد، که شما درندگی شیر در شکار آهو و خونریزی آن را فراموش می‌کنید و سختی و زمختی آهن را که می‌شود از آن شمشیر و توپ و تانک ساخت بیاد نمی‌آورد و دشواری کوه، که سرما و یخ بندان و کولاک آن می‌تواند انسان را منجمد سازد هرگز احساس نمی‌کنید، بلکه آنچه در زمان سرودن این متن در ذهن شنونده‌ی روشنفکر یا عناصر آگاه و انقلابی که دل در گروه آزادی دارند و زنگ بزرگ آن در سیاهکل به صدا در آمده و به گوش جانشان رسیده است. شیر معنای شجاعت و بی‌باکی و دلیری پیدا می‌کند، آهن استحکام و دوام آبدیده شدن را تجلی می‌بخشد و کوه استواری و پابرجائی سرافرازی را در خیال به پرواز در می‌آورد و هر انسان شریف و مبارزی را در آن زمان با خواندن این متن بیشتر از نوشیدن هر می‌ای سرمست می‌کند و به اوج لذت روحی انسان زیستن و شورشگری می‌کشاند. **دریغا شیر آهن کوه مردا که تو بودی!** یادش بخیر بامدادی که برای نوید دهندگان سحر چنین زیبا سروده بود. الف بامداد، احمد شاملو را می‌گویم.

حضور گسترده و دلیرانه‌ی زنان، دختران، همسران و مادران در این فرهنگ نوین، موج‌های بلند و رنگین کمان این سیل خروشان را رغم زدند؛ که همین جا به رزمندگی و دلیری‌شان، گرم و صمیمانه درود می‌فرستم و به عنوان نمونه و به یاد ۱۵ رزمنده سیاهکل که در سینه‌ی خود هزاران خورشید نهان داشتند؛ از ۱۵ اختر فروزان زنان چریکهای فدائی خلق ایران نام می‌برم رفقا:

- ۱- شیرین فضیلت کلام ۲- صبا بیژن زاده ۳- میترا بلبل صفت ۴- نسترن آل آقا ۵- گلرخ مهدوی ۶- اسمر آذری ۷- غزال آیتی ۸- پوران یدالهی ۹- اعظم روحی آهنگران ۱۰- افسر حسینی ۱۱- زهرا آقا نبی قلعه‌کی ۱۲- مرضیه احمدی اسکونی ۱۳- مهوش حاتمی ۱۴- مهنوش ابراهیمی ۱۵- نسرین پنجه شاهی.

حمایت و ادامه‌ی راه هر چریک فدائی به وسیله‌ی سایر اعضای خانواده و بستگان خود که گاه تعداد آنان در برخی خانواده‌ها تا سه چهار نفر هم می‌رسد، عامل برجسته‌ی دیگری است، که نشان از رفتار نیک هر چریک فدائی در محیط خانواده و فامیل دارد. این سنت هم چنان در رژیم جمهوری اسلامی ادامه یافت و در برخی خانواده‌ها تا ۷،۶ نفر هم گسترش یافت از جمله‌ی این خانواده‌های چریکهای فدائی خلق ایران:

- از دهقانی‌ها: روح انگیز و بهروز و اشرف و محمدعلی. از آل آقاها: لادن و نسترن. از سنجری‌ها کیومرث و خشیار و فریبرز. از فضیلت کلام‌ها: شیرین و مهدی و انوشه. از سلاحی‌ها: جواد و کاظم و حسین. از پنجه شاهی‌ها نسرین و عبدالله و سیمین. از غروی‌ها: عزت و فریده و ...

حضور برخی کارگران در خط مقدم و در حماسه‌ی سیاهکل خود گویای دنیای دیگری از تاثیر شگرف این رویداد تاریخی در کارخانه و محیط کارگری بود، که مابه ازای آن را هم نیز پس از قیام در شوراها کارگری کارخانه و در تسلط نیروهای فدائی بر این شوراها شاهد بودیم، تسلطی که گاه سوای از وحشت دولت چه موقت چه دائمی‌اش خشم و رشک کور جریانات اپورتونیست را در دشمنی با چریکهای فدائی خلق تا سر حد جنون و هذیان گوئی کشانده بود.

یکی از کارگران فلزکار مکانیک در باره‌ی رفیق کارگر جوشکار، جلیل انفرادی که در گروه سیاهکل بود و در سحرگاه ۲۶ اسفند ماه در کنار ۱۲ تن دیگر از رفقای تیرباران شد؛ چنین می‌گوید:

- " جلیل یک پارچه شور بود، آتش بود، جلیل همه‌اش صفا و محبت بود. می‌بایست برخورد او را با مردم می‌دید تا به عمق احساسات پاکش پی می‌بردی. جلیل برای ما یک رفیق بود، یک آموزگار بود. توی کارخانه هنگامی که جانمان به لبمان می‌آمد، هر وقت خسته می‌شدیم، هر وقت احساس تنهایی می‌کردیم، می‌رفتیم پیش جلیل، جلیل برای ما حرف می‌زد، علت دردهایمان را می‌گفت و راه رهایی را. جلیل برایمان شعر می‌خواند. وقتی با جلیل به کوه می‌رفتیم دنیائی داشتیم، سال ۴۲ بر فراز توچال اولین پناهگاه را ساختیم. اسمش را گذاشتیم پناهگاه کارگر، اولین کار دسته‌جمعی ما بود که بیرون از کارخانه انجام می‌دادیم. پناهگاه هم هنوز پا بر جاست. هر وقت به قله می‌رویم بی‌اختیار نگاهم به سنگ‌ها خیره می‌شود، بریکر سخت هر سنگ چهره‌ی مصمم و آفتاب سوخته‌ی جلیل را می‌بینم، که مثل همیشه فریاد می‌زد:

اگر در شهر از داشتن - سرپناه محرومیم - اگر در کارخانه هستی‌مان را - می‌گذاریم، - امروز آشیانه‌ی محقرمان را بر- فراز قله‌ی بلند البرز بنا می‌کنیم، - و فردا - پرچم پیروزیمان را - بر بلندترین بلندی جهان."

صمیمیت، شایستگی و کردار نیک چریک‌های سیاهکل در محیط خانواده نه تنها باعث شده بود پای خواهران و برادران آنان نیز به مبارزه کشیده شود، بلکه مادران و پدران آنان نیز آگاهانه از فرزندان خود حمایت و پشتیبانی می‌کردند.

مادر رفیق غفور حسن پور بعد از شنیدن خبر تیرباران فرزندش در سحرگاه خونین ۲۶ اسفند ماه سال ۴۹ در کنار ۱۲ چریک فدائی دیگر چنین می‌گوید:

- " انقلاب ایران هم چون درخت تناوری است که ریشه‌های قطورش در دل خاک وطن جای دارد. پسر من و نظایر پسر من تنها شاخه‌های این درخت تناور هستند و دشمن تنها می‌تواند شاخه‌های این درخت را بزند ولی ریشه همچنان پابرجاست و با زدن هر شاخه،

شاخه‌های بسیار خواهد روئید. پس من از مرگ فرزندم دلگیر نیستم، امید من به شاخه‌های جدید است."

یکی دیگر از جنبه‌های مهم و قابل توجه مردم و روشنفکران، استقلال مواضع سیاسی - ایدئولوژیک و عدم وابستگی مالی چریک‌های فدائی خلق ایران به جریان‌ات انحرافی و دولت‌ها و نهادهای وابسته با آنان، بخصوص مرزبندی قاطع با رویزیونیسم شوروی و چین و با امپریالیزم بود.

اکنون بر ما روشن است، که چرا رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی هم چنان رژیم شاهنشاهی با تمام توان تبلیغاتی خود بر طبل مبارزه با مش و سنت چریک‌های فدائی می‌کوبد، چرا این قدر وقت و انرژی صرف تحریف واقعیت و نظر و عمل این فرزندان فدارکار و راستین خلق کردند و می‌کنند. انتشار کتاب‌های قطور و سراسر دروغ و افترا سخنرانی‌های ریزه خواران مفلس در دانشگاه و انتشار مقالات بسیار در روزنامه‌ها همگی نشان ترس از رویش جوانه‌های جدید است، ترس از جاری شدن مشی و عمل انقلابی و جاری شدن سنت فدائی در جامعه است. زیرا بر آنان نیز مسلم گشته ریشه هنوز در خاک وطن زنده است و گرنه کیست که نداند رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیزم جمهوری اسلامی هزاران هزار از شاخ و برگ این درخت را به خاک ریخته است و تنه‌ی آن نیز از زخم تبر رژیم و اپورتونیست‌ها نیز در امان نبوده و نیست.

چقدر وقاحت و بی‌شرمی و ترس و زبونی می‌خواهد که قلم به مزدی با نام مستعار رضا خجسته رحیمی در نشریه‌ی "اندیشه‌ی پویا" در مطلبی با عنوان "فدائیان جهل - کاش امیر پرویز پویان خاطرات کاسترو را خوانده بود". فدائیان صبح و سحر و روشنایی را فدائیان جهل بنامد و ادعا کند امیر پرویز پویان از اسلحه می‌ترسید و علت شجاعت و بی‌باکی و رزمندگی چه‌گوارای کبیر را مصرف دارو برای آسم و بالا رفتن آدرنالین در بدن او ارزیابی کند، بدون شک این تلاش‌های مذبح‌خانه‌ی ادامه‌ی سیاست‌های ضد چریک‌های فدائی و به یک معنی ضد کمونیستی است و از زمره‌ی این کتابها: *چریک‌های فدائی خلق از نخستین کنش‌ها تا بهمن ۱۳۵۷* می‌باشد؛ که به وسیله وزارت اطلاعات با صرف وقت و هزینه‌ی زیادی منتشر شده است. صد البته اپورتونیست‌ها در پخش اخبار نادرست و گاه تایید برخی اراجیف اطلاعات دستی در این ماجراهای کثیف دارند.

آری عمق اندیشه‌های هوشمندانه‌ی پویان و جاری شدن آن در جامعه نکته ظریف و کیفیتی بود که اپورتونیست‌ها هم چون دو رژیم شاه و شیخ از فهم آن عاجز بودند. اپورتونیست‌های رخنه کرده در سازمان عشق و فداکاری و صداقت. صرف نظر از این که چگونه در سازمان رخنه کرده بودند و بدون هیچ مبارزه‌ی ایدئولوژیک فعال درونی و بیرونی و در نبود مدافعین مشی سازمان، مشی را رد کرده بودند و چگونه غیر دمکراتیک و غیر انسانی در سال ۵۸ با معتقدین به مشی مسلحانه رفتار نمودن و به تبعیت از مربی و مرشد خود، حزب خائن توده تلاش کردند تشکیلات واقعی چریک‌های فدائی خلق ایران را به نام یکی از خوشنام‌ترین رفقای زن خلاصه کنند و با ذهنیت عقب مانده و مرد سالار خود از این طریق آنان را منزوی سازند. آنان (اپورتونیست‌ها) در اولین فرصتی که برایشان پیش آمد برای انتخاب رهبری و کمیته‌ی مرکزی، بی‌شرمانه اقدام به حیل و ریا و نیرنگ کردند و در رای گیری به اصطلاح مخفی دست بردند و تقلب کردند. اما برآستی که تاریخ چه قاضی عادل است. امروز برای آنان جز بی‌آبرویی و شرمساری** چیزی باقی نمانده است، در عوض وفاداران به مشی، رو سفید و سرفرازند.

آنان (اپورتونیست‌ها) که پیشاپیش از مشی انقلابی سازمان فاصله گرفته و آن را ترک کرده بودند، با این بی‌پرنسیبی که شاید در بنگاه‌های بورژوائی هم کمتر اتفاق می‌افتد از فرهنگ و سنت فدائی هم خدا حافظی کردند و پس از آن بخش اکثریت کمیته‌ی مرکزی سر بر آستان بورژوازی مالیدند و در همدستی با جلاد و کمونیست کشتی هر چه در توان داشتند در ارگان‌های مرکزی و تبلیغی خود جهت بسیج نیرو فریاد زدند. خوشبختانه برخی از بدنه‌ی این جریان خائن به این فراخوان‌ها و رهنمودها عمل نکردند؛ اما بخشی در آمل هم راه با نیروهای حزب خائن توده و پاسدارانی که اکنون دیگر به پیشنهاد آنان لیبیک گفته و به سلاح سنگین هم مسلح شده بودند، در سنگر سازی برای به خون کشیدن سرداران شرکت کردند و سنگر گرفتند و حتمن به آنان شلیک هم کردند. از پی آن تا به امروز این روش‌های ناسالم، فرهنگ و مناسبات رایج و مسلط به درجات مختلف، بر رهبری جریان‌اتی است که ابتدا خط و مشی انقلابی چریک‌های فدائی را کنار گذاشتند و بعد سنت و اخلاق انقلابی چریک‌های فدائی را فراموش کردند. همین ویروس خطرناک و ناسالم کالبد آنان را از هم پاشید و چندین تکه کرد، اما در همه‌ی اجزا هم چنان با شدت و ضعف باقی ماند. ناگفته روشن است، که روحیه‌ی مقاومت و پایداری فعالین منتصب به جریان‌ات مختلف فدائی در زندان‌ها بخصوص در دهه‌ی شصت و کشتار ۶۷ به وفاداری آنان به سنت‌های بنیانگذاران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و حماسه آفرینان سیاهکل برمی‌گردد.

اما، این ویروس مخرب ماند و ماند تا باردیگر، فاجعه‌بارتر از قبل در فاجعه‌ی گاپیلون و رفیق کشتی ۴ بهمن ماه سال ۶۴ در تشکیلات اقلیت خود را به جهانیان نشان داد. نشان داد که باند کمیته‌ی مرکزی، برای حفظ محفل خود تا کجا پیش رفت؛ آنان که بعدن شورای عالی شدند چقدر پس رفتند و پست عمل کردند؛ کمیته‌ی خارج چگونه به یک باند مافیائی تبدیل شد، همین ویروس نشان داد که زیر پوشش اتحاد عمل با نیروهای دیگر و پیوستن به مثلن شورای ملی مقاومت در صف اول برای افتضاح (انقلاب) ایدئولوژیک ایستادند و برپاخواستند و به شاد باشی آن کف مرتب و طولانی زدند. اما باز هم با پرروئی از نام پرافتخار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران استفاده می‌کنند و از آن دست بر نمی‌دارند.

یادش بخیر رفیق کبیر حمید اشرف، که در جدائی و تغییر ایدئولوژی بخش مارکسیست مجاهدین در گفتگوی بین دو سازمان: مجاهدین خلق ایران و چریک‌های فدائی خلق ایران، چگونه صمیمانه به تقی شهرام توصیه می‌کند: درست این بود که شما نام دیگری برای خود انتخاب می‌کردید. نقل به معنی ***

این ویروس ماند و فعال شد و سر از شرکت در پروژه‌های امپریالیستی و وابستگی به نهادهای وابسته به دول سرمایه‌داری سر در آورد و رفت و رفت تا موضوع دادخواهی به خون خفته‌گان و قتل عام دسته جمعی زندانیان سیاسی را به نمایندگان بد نام و وکلای گوش به فرمان قدرت‌های حاکم سپرد و حکمیت پیگیری عاملان جنایت علیه بشریت در ایران را از جمله به دولت‌های اسلامی واگذار کرد و بار دیگر مضحکه و تراژدی از دزد به شاه دزد شکایت کردن را در بلندگوهای خود دمیدند و آن را در دنیای مجازی به نمایش گذاشتند و افتخار هم می‌کنند!!

بله این اپورتونسیم بار دیگر اصل جدائی ناپذیری زیربنا و روبنا و تاثیر متقابل آن را بر یک دیگر ثابت کرد و نشان داد ترک مشی انقلابی چریک‌های فدائی خلق ایران (به عنوان زیربنا و مواضع

سیاسی ایدئولوژیک) و ترک فرهنگ و سنت انقلابی چریک‌های فدائی خلق (به مثابه‌ی روبنا و مناسبات تشکیلاتی) آنان را به چه سرنوشت رقت بار و تاسف برانگیزی دچار ساخت.

بی‌تردید نیروها و کسانی که مستقل از رژیم‌های شاه و شیخ و اپورتونیست‌ها وقت خود را صرف مبارزه‌ی کور با مشی و سنت انقلابی چریک‌های فدائی خلق ایران می‌کنند چه بدانند و چه ندانند سازی هستند که در این ارکستر نواخته می‌شوند حتی اگر سلو بزنند.

اما فراموش نکنیم، بدیهی و مسلم است موضوع نقد و مبارزه‌ی ایدئولوژیک امری درست و لازم و پسندیده است، که در صفوف نیروهای انقلابی و کمونیست برای نزدیکی هر چه بیشتر مواضع اصولی و ترد اندیشه‌هایی است که در مغایرت با علم مبارزه‌ی طبقاتی قرار دارند، که خود می‌تواند بستری باشد جهت اتحاد عمل‌های موقت و پایدار در بین سازمان‌ها و احزاب سیاسی و هم چنین شامل هم کاری با گروه‌های مستقل انقلابی و دمکراتیک گردد.

رزمندگان سیاه‌کل آنان که اسیر دیو ستم کار شدند در دادگاه‌های رژیم ضد خلقی پس از پشت سر گذاشتن شکنجه‌های وحشیانه و مقاومت‌های دلیرانه و بی‌نظیر به دفاع ایدئولوژیک برخاستند و کوچکترین ضعفی از خود نشان ندادند. سرافراز دندان خشم بر جگر خسته فشرده شدند و رفتند* و به همین دلیل در فاصله‌ی کوتاهی پس از دادگاه به جوخه‌های مرگ سپرده شدند، این خشت اول درست نهاده شد و پس از آن تا کنون مقاومت و پایداری هر چریک واقعی فدائی خلق خود جهانی است از انسانیت و وفاداری و راز رفیق و خلق نگه داشتن، آنان که زیر شکنجه فریاد برآوردند: بلشویک وار بیاید جنگید چه کند با دل چون آتش ما آتش تیر. به یاد آرید شکنجه‌های اشرف و بهروز دهقانی را، کتاب حماسه‌ی مقاومت را، که نسلی را برای پایداری برآرمان خویش تربیت کرد. شاید جنبه‌ی خود نمائی بگیرد اما بگذارید برای اولین بار در زندگی به زبان بیاورم در زندان و به هنگام کابل خوردن به یاد رفیق اشرف افتادم که در کتاب حماسه‌ی مقاومت خوانده بودم آن جا که نوشته بود: در زیر شکنجه به مردم محروم و رنج و عذابی که زحمتکشانش هر روزه تحمل می‌کنند فکر می‌کردم. - نقل به معنی- من نیز به عمو ماشال فکر کردم که هنوز هم پادشاه زندگی‌ام اوست. انسانی که عمری در کار بود و هرگز پس‌انداز نداشت مخرج هر روز زندگی‌اش در آمد همان روز خانواده‌ی پر جمعیت‌اش بود و هرگز نمی‌ترسید. بلکه با شوخ طبعی‌اش محبوب مردم یک شهر شده بود. آرزو دارم روزی بتوانم مثل او زندگی کنم. نمی‌دانم چند ضربه خورده بودم، اما انگار کابل زن خسته شده بود و از تخت بازم کردند.

آری امروز رنج غربت و دربدری و نامردمی را با اینا سر می‌کنم، اگر هزار سال دیگر هم رژیم جمهوری اسلامی سرکار باشد و وضع من هزار بار بدتر از این که هستم بشود؛ خم به ابرو نمی‌آورم و این را مدیون آن حماسه‌ها و مقاومت‌ها و درس‌های سیاه‌کل هستم، که در سخت‌ترین شرایط بانگ برآوردند و سرودند: آدمی با سرافراشته باید بزید و سرافراشته باید میرد، وانهد در ره آزادی خلق همه‌ی هستی خویش.

درد دلم تازه شروع شده بود؛ افسوس که فرصت نیست، تا از غلام و اسماعیل و اصغر بگویم از یحیی بگویم، پاشوم حرکت همایون را انجام بدهم و از شما بخواهم همگی همراهی کنید و از شنیده‌های خود

از او و از آنان بگوئید. از علی مجیدی بگویم او که همه‌ی مسائل مرا در زندان گردن گرفت و با همه‌ی کابل‌هایی که خورده بود، اما سخن نگفت. هم چون بنفشه بود، گل داد و مژده داد و زمستان شکست و رفت.* یا از مهدی بگویم. نه آن که خیلی‌ها منتظر آمدن‌اش هستند! آن مهدی که رفت، تنها و بی‌خبر رفت، هنوز هم هیچ کس نمی‌داند هم چون خسرو چگونه کشته شدند و کجا به خاک خوابیده‌اند. از مجتبی و محسن بگویم که تا پای جان جنگیدند از عموزا (کاک قادر پیشمرگ قهرمان) و از آن همه رفیق و جوان عزیزی بگویم که جایشان هر روز در کنارم خالی است و یادشان یک دم رهایم نمی‌کنند.

آری اگر سعی می‌کنیم روی گذشته با دقت و علمی و صادقانه مکتب کنیم، سوای این که بزرگترین ارج گذاری بر سیاهکل است، دلیل دیگرش برای روشن و دقیق دیدن آینده است؛ هم چنین که پذیرفته‌ایم: گذشته چراغ راه آینده است.

آری هم چنان که در بیان‌های برپادارندگان این دو روز بزرگ تاریخی (کمیته میزکتاب آمستردام) آمده بود:

- امروزه رهروان حقیقی آنان (حماسه آفرینان سیاهکل) کسانی هستند که نه تنها بر اصل قهرانقلابی پای بندند بلکه به آرمان عدالتخواهانه و ضد امپریالیستی آنها نیز باور دارند و بدان احترام می‌گذارند و خواهان تداوم آن تا رهائی از شر و نکبت مناسبات ظالمانه‌ی سرمایه‌داری و امپریالیزم‌اند و خواستار رهائی از فرهنگ عقب مانده و ارتجاعی آنان هستند.

درود بر رزمندگان به خون خفته، حماسه آفرینان سیاهکل!

درود بر به خون خفته‌گان چریک‌های فدائی خلق ایران!

زنده و جاوید باد یاد و خاطره‌ی تمام کسانی که جان شیرین خود را برای آزادی و سوسیالیزم فدا کردند!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

نابود باد امپریالیزم!

* همه جا اشاره به سروده‌های احمد شاملو است.

از آن جا که گفته می‌شود شاملو تحت تاثیر شیوه‌ی کهن گرائی (ارکائیسیم) بوده است از جمله بیهقی و حافظ. این قطعه‌ی حماسی (دریغا شیر کوه آهن مردا / که تو بودی) اثری از: بزرگا مردا که این پسرم بود. بیهقی دارد. گزیده‌ی تاریخ بیهقی، ص ۱۶۹.

** یک نکته: تنظیم این متن قبل از انتشار شرم‌سارنامه‌ی رقیه دانشگری صورت گرفته است. رقیه دانشگری یکی از اعضای مرکزیت سازمان اکثریت، در دوران دفاع فعال از جمهوری اسلامی و جنایات‌اش می‌باشد.

*** اشاره به نوار گفتگوهای رفیق حمید اشرف و تقی شهرام است.

جعفر امیری بهمن ماه ۱۳۹۲ برابر فوریه ۲۰۱۴ آمستردام